

تبیین ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی از منظر قرآن کریم

✍ حجت سربیشه^۱

✍ عباس اسمعیلی‌زاده^۲

doi 10.61186/QAE.2021.392

✍ روح‌الله سعیدی فاضل^۳

چکیده

جامعه‌ای که روح ایمان و تعالیم دین مقدس اسلام در میان افراد و قوانین و دستورهای عملی آن جامعه جریان داشته باشد جامعه ایمانی است. همچنین جامعه ایمانی جامعه‌ای است که بینش‌ها و گرایش‌ها و کنش‌های افراد در همه ابعاد فردی و اجتماعی در اختیار دین بوده و هدف دینی داشته باشد. در قرآن، مفهوم جامعه با واژگانی، مانند امت، ملت، قوم، قبیله، عشیره، طایفه، شُعب، قرن، ناس و... به کار گرفته شده است. برای ایمانی‌شدن جامعه نیاز است که افراد با تکیه بر منش‌ها و گرایش‌ها و رفتارهای خود، جامعه ایمانی را به وجود آورند. معیار جامعه ایمانی بر اساس آموزه‌های دینی را می‌توان از قرآن گرفت. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی به تبیین ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی پرداخته است. پیوستن به جامعه ایمانی مبتنی بر قرآن در گرو شناخت و تبیین ویژگی‌های مؤثر بینشی، مانند ایمان به خدا، پیامبران، معاد، ولایت، علم و عقل و ویژگی‌های مؤثر گرایشی، مانند تقوی، توکل، امیدواری و تواضع به صبر و ویژگی‌های مؤثر کنشی، مانند عمل صالح، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت، وحدت و اتفاق در جامعه است.

واژگان کلیدی: جامعه ایمانی، جامعه مطلوب قرآنی، جامعه، ویژگی‌های

مؤمن، پیوست، الحاق، پیوند.

۱. دانش‌آموخته سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرسه تخصصی قرآن و عترت، حوزه علمی خراسان

(نویسنده مسئول)، hojjatsarbishe67@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، esmaelizadeh@um.ac.ir

۳. دکتری علوم قرآن و حدیث و استادیار و رئیس پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (ع) جامعه المصطفی العالمیه

خراسان، rouhollah_saeedi@miu.ac.ir

رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی که دربردارنده سعادت انسان‌هاست از همان ابتدای بعثت انبیای الهی مطرح بوده است. تمام انبیا در زمان انجام رسالت الهی که از جانب خدای متعال به عهده گرفته بودند درصدد برپاساختن جامعه ایمانی بوده‌اند. با بعثت پیامبر اسلام و دعوت مردم به دین اسلام، جامعه ایمانی به وجود آمد. افرادی ایمان آوردند؛ ولی برخی افراد به ظاهر اسلام آورده بودند و در باطن و حقیقت، راه کفر و نفاق را می‌پیمودند و این، سبب جدایی آن‌ها از جامعه ایمانی شده بود. در عصر حاضر، شاهد جدایی افراد از جامعه ایمانی هستیم که ناشی از ضعف در ابعاد سه‌گانه بینشی و گرایشی و کنشی است. اکنون سؤال اینجاست که آیا قرآن کریم برای پیوند افراد به جامعه ایمانی و استمرار آن ویژگی‌هایی را ذکر کرده است یا نه؟

تبیین ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه دینی، از جمله موضوعاتی است که در منابع دینی به خصوص در قرآن کریم به آن اشاره شده است. در حقیقت، خداوند این ویژگی‌ها را مطرح کرده است تا به جامعه ایمانی و آرمانی که سعادت انسان در آن است راهنمایی شوند؛ بنابراین باید گفت تاریخچه بحث به قدمت وجود انسان و جوامع بشری برمی‌گردد.

از جمله کتاب‌هایی که در آن بحث از افراد و ویژگی‌های جامعه ایمانی شده است می‌توان به کتاب‌های ویژگی‌های جامعه قرآنی تألیف حسین غفاری، بررسی تطبیقی جامعه اسلامی و جامعه مدنی تألیف محمد خطیبی کوشکک، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن تألیف محمد تقی مصباح یزدی و جامعه در قرآن تألیف آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد. همچنین می‌توان به مقاله‌های «قرآن و جامعه آرمانی» نوشته علی سروری مجد، «جامعه مطلوب از منظر قرآن کریم» نوشته نرگس انتظامی بیان، «پیش‌فرض‌های جامعه مطلوب در قرآن» نوشته جابر پروین و «شاخص‌های جامعه پیشرفته در قرآن» نوشته محمدرضا آقائی اشاره کرد.

موضوع این تحقیق، پراکنده و غیرمستقیم در برخی منابع ذکر شده‌اند و نیاز است اثر جدیدی با راهکارهای مؤثری در این زمینه ارائه شود. ویژگی‌ها و شاخصه‌های افراد از

منظر قرآن کریم، موجب شناخت بهتر این مسئله خواهد شد. آشنایی بیشتر با این مسئله می‌تواند افراد را بیش از پیش به سمت جامعه ایمانی سوق دهد. این نوشتار در پی پرکردن همین خلأ است.

ابعاد وجودی انسان دارای سه ساحت بینشی و گرایشی و کنشی است؛ از این جهت، این مسئله را در این سه بعد بررسی می‌کنیم. هرکدام از این ساحت‌ها و ابعاد ارتباط عمیق و جدایی‌ناپذیر با یکدیگر دارند؛ به‌طوری که جدایی آن‌ها از یکدیگر امکان ندارد. بررسی این سه بعد از آن جهت است که این موارد جنبه‌های مهم ساحت وجودی انسان هستند تا آنجا که در تحقیقات دیگر و مسائل علمی و تربیتی نیز همین موارد به چشم می‌خورد و از طرفی، متناسب با این پژوهش هستند؛ اما عقلاً محال نیست که مصداق دیگری نیز وجود نداشته باشد.

وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها در این است که علاوه بر ترسیم جامعه مطلوب قرآنی و ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی نیز ذکر شده است.

این تحقیق با روش کتابخانه‌ای مطالب را گردآوری و به‌صورت توصیفی تحلیلی ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی و جایگاه هر ویژگی را تبیین کرده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. جامعه

واژه «جامعه» در زبان عربی «المجتمع» گفته می‌شود و در لغت از فعل ثلاثی مجرد «جَمَعَ، يَجْمَعُ، الْجَمْعُ، جَمَاعَةٌ، جامعه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۱) به معنای جمع‌کننده و گردآورنده و فراهم‌کننده گرفته شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۵، ۶۴۸۹) و نیز به معنای گروه یا افرادی از انسان‌ها، مردم یک شهر یا کشور یا جهان یا صنفی از مردم است (معین، ۱۳۹۱: ۱۲۰۸).

جامعه از لحاظ مفهومی و اصطلاحی تعاریف زیادی دارد و نمی‌توان به تعریف واحدی که موافق همگان باشد رسید. برخی به اهداف عام‌المنفعه یا هدفی فرهنگی (کنیک، ۱۳۴۹: ۴۸)، برخی به سنت‌ها (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۲۷)، عبادات، رسوم، شیوه

زندگی، جهتی مشترک در زندگی و عنصر جبر در زندگی (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۳۱) اشاره کرده‌اند.

از نظر نگارنده، می‌توان به چگونگی روابط انسان‌ها با یکدیگر، اختیاری بودن زندگی گروهی در یک اجتماع، روش‌ها و گرایش‌ها و منش‌های افراد در اهداف و آرزوهای آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی را نیز توجه کرد.

۱، ۱، ۱. گستره واژگانی مفهوم جامعه در استعمالات قرآنی

در قرآن واژه‌های «جامعه» و «المجتمع» به معنای رایج و اصطلاحی امروزی نیامده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۹۸)؛ اما از تعریف و ویژگی‌های جامعه می‌توان فهمید که مفهوم جامعه، مفهومی تشکیکی و دارای مراتب است (زارع، ۱۳۹۳: ۹۵).

واژه‌هایی در قرآن هستند که می‌توان از آن‌ها به مفهوم جامعه رسید و به معنای کلی جامعه نزدیک شد؛ از جمله الفاظ مترادف «جامعه»، واژه «أمت» است. «أمت» به معنای جوامع به هم پیوسته‌ای است که در اعتقاد با هم مشترک هستند.

واژه «أمت» در قرآن کریم به معانی مختلفی، مانند جماعت (ازهری، ۱۴۲۲: ج ۱۵، ۱۸۶۵: قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۱۸)، دین، طریقه (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۶، ۲۶: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶)، جنس، پیرو و زمان (جوهری، ۱۳۱۸: ج ۵، ۱۸۶۴: طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۱۲: ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۲۳: ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۱۰، ۵۷۳) به کار رفته است. «أمت» به معنای زمان در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ (یوسف، ۴۵) و به معنای راه و روش در آیه ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ (زخرف، ۲۲ و ۲۳) آمده است.

واژه «قوم» نیز مترادف «جامعه» است و در آیات زیادی به این واژه اشاره شده است؛ از جمله: ﴿لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ (یونس، ۶) و ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف، ۳۲: نمل، ۵۲).

واژه «النَّاس» به معنای مردم نیز از دیگر واژه‌های نزدیک به لفظ «جامعه» است که در قرآن به کار رفته است؛ از جمله: ﴿آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ﴾ (بقره، ۱۳).

واژه «قریه» که به معنای جایگاه زیست مردمان است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۱۰۲) از دیگر مترادف‌های «جامعه» می‌باشد که در قرآن ذکر شده است؛ از جمله: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً﴾ (یونس، ۹۸).

نیز واژه‌های «قبیله» و «شعب» از دیگر مترادفات «جامعه» می‌باشند؛ از جمله: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ﴾ (حجرات، ۱۳).

موارد دیگری هم در قرآن کریم ذکر شده است که می‌توان جامعه را به خُرد و متوسط و کلان تقسیم کرد؛ جامعهٔ خُرد در قرآن کریم با الفاظی، مانند «عُسرَه»، «عشیره»، «فُتَه»، «ثُلّه»، «مُعشر» و ... شناخته می‌شود. جامعهٔ متوسط، مترادف با واژگان «قوم»، «ناس»، «قبیله»، «شعب»، «طایفه» و ... است. جامعهٔ کلان نیز مترادف با «امت» و ... شناخته می‌شود.

۲.۱. جامعهٔ ایمانی

جامعهٔ ایمانی ترکیبی وصفی از دو واژهٔ «جامعه» و «ایمان» است. در حقیقت، جامعهٔ ایمانی همانند دیگر جوامع انسانی است؛ ولی دارای ویژگی است که آن را از دیگر جوامع انسانی متمایز کرده که این ویژگی همان ایمانی بودن است.

تعریف‌هایی برای جامعهٔ ایمانی ذکر شده است. برخی جامعه‌ای را که در آن داوری با دین باشد جامعهٔ ایمانی گفته‌اند (واعظی، ۱۳۷۷: ۸۸ تا ۹۰). برخی جامعه‌ای که افراد و نهادهای اجتماعی آن بینش و منش یا افکار و رفتارهای خود را بر اساس معارف اسلامی و قوانین آن تنظیم می‌کنند و در سرزمینی که تحت حاکمیت شریعت اسلامی است زندگی می‌کنند را جامعهٔ ایمانی می‌دانند (خطیبی کوشکک، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۵). برخی دیگر گروهی که به پیروی از تفکر یا عقیده یا شخصی خاص در مکانی معین گرد هم آمده‌اند و برای رسیدن به اهداف خود در حرکت و فعالیت هستند را جامعهٔ ایمانی نامیده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۹).

برای ایمانی شدن جامعه باید افراد با تکیه بر بینش‌ها و گرایش‌ها و رفتارهای خود در به‌وجودآوردن چنین جامعه‌ای تلاش کنند؛ بنابراین جامعهٔ ایمانی جامعه‌ای است که بینش‌ها و گرایش‌ها و کنش‌های افراد در همهٔ ابعاد فردی و اجتماعی بر اساس آموزه‌های دین بوده و منشأ و جهت و هدف الهی داشته باشد.

۳.۱. پیوند

پیوند افراد به جامعهٔ ایمانی متأثر از ویژگی‌هایی است که در سه حوزهٔ بینشی و گرایشی و کنشی قابلیت پیگیری دارد؛ این ویژگی‌ها از آیات متعدد قرآن کریم برداشت و با روایات

تأیید می‌شود. پیوند به معنای پیوست و ملحق شدن و اتصال است و منظور از پیوند افراد به جامعه ایمانی همان پیوستن و ملحق شدن و اتصال افراد به جامعه ایمانی است.

مفهوم پیوستگی را می‌توان از خطاب‌های قرآنی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «یا أَيُّهَا النَّاسُ»، «یا عِبَادِی»، «یا قَوْمُ» و... در کنار کلیدواژه‌هایی، مانند ایمان، علم، تقوا، توکل، عمل صالح، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر و... برداشت کرد؛ لذا از مجموع این موارد می‌توان پیوند به جامعه ایمانی را برداشت کرد.

۲. ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی

حال که کلیات بحث روشن شد، ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی را بیان می‌کنیم. این ویژگی‌ها را همان‌گونه که پیش از این ذکر شد در سه بعد بینش و گرایش و کنش افراد بررسی می‌کنیم.

۱، ۲. ویژگی‌های بینشی مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی

بینش به معنای بصیرت، بینایی، خرد، آگاهی، دانش، درک، دید، شعور و شناخت است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۲۸۷؛ خداپرستی، ۱۳۷۶: ذیل واژه بینش)؛ به عبارت دیگر، بینش به معنای معرفت و شناخت صحیح از امور و درواقع همان باورها و اعتقادات یک فرد است.

ویژگی‌های بینشی به معنای مجموعه مفاهیم تصویری یا تصدیقی و بدیهی یا نظری است که از راه تعریف و استدلال در ذهن انسان پدید می‌آید و زیربنای رفتار او قرار می‌گیرد.

از مهم‌ترین ویژگی‌های بینشی مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی ایمان به خدا، فرستادگان الهی، معاد، ولایت و همچنین علم و عقل است که با توجه به مهم بودن این موارد، جایگاه هر کدام از این ویژگی‌ها در پیوست افراد به جامعه ایمانی، به اختصار، از آیات قرآن بیان می‌شود.

۱، ۲، ۱. ایمان

ایمان رکن اساسی و زیربنا و مهم‌ترین ویژگی جامعه قرآنی است. ایمان اساسی‌ترین پایه اعتقادی دین اسلام است و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی، آن را به عنوان نخستین اصل از اصول دین برشمرده و مردم را به آن فراخوانده‌اند (غفاری، ۱۳۸۷: ۱۲) و

از سویی دیگر تمام ویژگی‌های افراد در پیوستن به جامعهٔ ایمانی مبتنی بر این ویژگی است؛ زیرا بدون ایمان به خدا و حقانیت کلام او جامعهٔ ایمانی متصور نیست.

واژه‌شناسان، ایمان را ضد کفر و مصدر باب افعال از ریشهٔ «أ م ن» به معنای تصدیق کردن، اذعان نمودن، گرویدن، ایمن گردانیدن، امان دادن و اقرار کردن (فراهیدی، ۱۴۱۴: ذیل واژهٔ اَمَن)، تسلیم توأم با اطمینان خاطر (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۱۲۴) بیان کرده‌اند. ایمان در اصطلاح، به سبب دارای مراتب بودنش، معانی متفاوتی دارد.

علامه طباطبائی، ایمان را به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن دانسته‌اند و مجرد تصدیق به چیزی بدون التزام به لوازم و آثار آن را ایمان نمی‌دانند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۶).

۱، ۱، ۲. جایگاه ایمان در پیوند به جامعهٔ ایمانی

سطحی بودن ایمان و نفوذ نکردن آن در جوارح (اعضای ظاهری) و جوانح (اعضای باطنی) مشکل جامعهٔ امروزی ماست. برخی افراد فکر می‌کنند همین که «لا اله الا الله» بر زبان جاری کنند به جامعهٔ ایمانی می‌پیوندند؛ در حالی که این گونه نیست. سطحی بودن ایمان در جامعه باعث می‌شود رفتار انسان ریشهٔ ایمانی نداشته باشد. باید در جامعهٔ ایمانی به هم‌افزایی ایمان بیندیشیم و ایمان واقعی و عملی در همهٔ صحنه‌های فردی و اجتماعی ما حضور داشته باشد. در حقیقت، شرط پیوند افراد به جامعهٔ ایمانی آن ایمانی است که علاوه بر اقرار زبانی، در قلب آدمی نفوذ کرده و التزام عملی به آن داشته باشد و اگر کسی این نوع از ایمان را نداشته باشد مؤمن نبوده و خارج از جامعهٔ ایمانی است.

در تبیین این ویژگی می‌توان بیان داشت اگر کسی فقط اقرار زبانی دارد ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۸) و تصدیق قلبی به ایمان ندارد ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات، ۱۴) یا التزام عملی به ایمان نداشته و گفتار و کردارش با هم مطابقت نداشته باشد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف، ۲) مؤمن نخواهند بود و از جامعهٔ ایمانی خارج است؛ چرا که ایمان در قلب و روح چنین فردی رسوخ نکرده و به مرتبهٔ عملی نرسیده و در مقام اقرار زبانی است؛ در حالی که شرط ایمان برای پیوستن به جامعهٔ ایمانی همهٔ این موارد را در بر می‌گیرد.

در آیه دیگری خطاب قرآن کریم به جامعه ایمانی این است که ﴿آمِنُوا﴾ شرط ورود به جامعه ایمانی است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾ [...] وَمَنْ يَكْفُرْ [...] فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء، ۱۳۶) و این، یعنی ایمان بیاورید و اگر ایمان نیاوریدید مؤمن نیستید و به گمراهی دور از ایمان گرفتار خواهید شد و این گمراهی خروج از جامعه ایمانی است.

در حقیقت، مؤمن حقیقی کسی است که پیوسته ایمان‌افزایی داشته باشد ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ [...] إِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا (انفال، ۲ تا ۴).

۲، ۱، ۲. جایگاه متعلقات ایمان در پیوند به جامعه ایمانی

در بحث از متعلقات ایمان این گونه نیست که انسان به بعضی ایمان بیاورد و به بعضی دیگر ایمان نیاورد و خطاب مؤمن بر او صادق باشد؛ بلکه شرط پیوند به جامعه ایمانی این است که به همه متعلقات ایمان بیاورد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَنْفَرُقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (بقره، ۲۸۵).

هدف اصلی و نهایی جامعه ایمانی، کمال حقیقی انسان‌هاست که جز بر اثر ایمان به خدا، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضایت خداوند متعال و تقرّب به درگاه او حاصل نمی‌شود؛ بنابراین «آنچه این جامعه اسلامی را از سایر جوامعی که در طول تاریخ بشری پدیدار شده‌اند و خواهند شد متمایز می‌سازد ایمان داشتن به خدا و خداپرستی افراد این جامعه است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۴۵۸).

ایمان به پیامبران نیز از چنان اهمیتی برخوردار است که در آیات متعددی در پی ایمان به خداوند ذکر شده است و اگر کسی فرستادگان الهی را تکذیب کند، درواقع ایمان ندارد و خداوند بعد از اتمام حجت، آن‌ها را از روی زمین محو می‌کند: ﴿ثُمَّ كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مؤمنون، ۴۴)؛ «هر زمان، رسولی برای هدایت امتی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند. هنگامی که به قدر کافی اتمام حجت می‌شد خداوند این امت‌های سرکش را از صفحه روزگار محو می‌کرد که تنها گفتگویی از آن‌ها در میان مردم باقی می‌ماند. این سرنوشت‌های دردناک نتیجه بی‌ایمانی آن‌ها بود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ۲۴۶).

ایمان به آخرت از ارکان اعتقادی اسلام و از ضروریات هر دین و مکتب و جامعه‌ای است و هر فردی که به خدا و پیامبران ایمان داشته باشد باید ایمان به آخرت نیز داشته باشد. ترک ایمان به آخرت، سبب خروج از جامعهٔ ایمانی و گمراهی و فاصله گرفتن از حق و در پی دارندهٔ عذاب دردناک و جاودانگی در دوزخ است.

بنابراین شرط پیوست به جامعهٔ ایمانی، ایمان به همهٔ معارف و متعلقات آن است و «اگر به بعضی از آن‌ها ایمان بیاورند و به بعضی دیگر کفر بورزند در حقیقت به همه کفر ورزیده‌اند؛ چیزی که هست اگر علنی باشد کافر و اگر باطنی باشد منافق خواهند بود.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۱۱).

۲، ۱، ۲. علم و جایگاه آن در پیوند به جامعهٔ ایمانی

از دیگر ویژگی‌های مؤثر بینشی در پیوند افراد به جامعهٔ ایمانی، داشتن علم و آگاهی است. علم به معنای دانستن، یقین کردن، ادراک و آگاهی از واقعیت است (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۹۲: ۴۵۴). همچنین به معنای یقین و معرفت (فیومی مقری، ۱۴۱۴: ۲۲۱)، ادراک حقیقت اشیا (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۰)، نقیض جهل (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۶۷۵) و ویژگی‌ای در شیء که با آن از دیگران متمایز می‌شود (ابن فارس، ۱۴۲۲: ج ۴، ۱۰۹) دانسته‌اند.

وقتی علم و آگاهی در جامعه زیاد شود اوضاع آن جامعه تغییر خواهد کرد و جامعهٔ فقیر به جامعهٔ غنی تبدیل خواهد شد. وقتی فردی به سبب تعلیم و تعلّم اصلاح شود، به تبع او، افراد دیگر و جامعه نیز اصلاح خواهند شد و این اصلاح و تربیت افراد و جامعه ممکن نیست؛ مگر با علمی که همراه با ایمان باشد.

قرآن کریم در بسیاری از آیات انسان را به تدبیر و تفکر و تعقل در جهان آفرینش و آیات الهی فراخوانده است (آل عمران، ۱۹۰ و ۱۹۱؛ نحل، ۳ تا ۱۱؛ رعد، ۲ تا ۴؛ ق، ۶ تا ۷؛ بقره، ۱۷۱). این رویکرد، نوعی علم‌آموزی و دانش‌پروری برای جامعهٔ ایمانی و زمینه‌ساز پیوند افراد به جامعهٔ ایمانی است (مجادله، ۱۱؛ طه، ۷۰ تا ۷۳) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۳، ۲۵۳).

خداوند متعال با خطاب به جامعه ایمانی، مسئله علم و علم آموزی را به صورت سؤال انکاری مطرح می کند: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر، ۹) «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابر هستند؟» اینجاست که ارزشمندی شخص دانا نسبت به شخص نادان مشخص می شود.

در آیه دیگری نیز خداوند مؤمنان را خطاب قرار می دهد که اگر به چیزی علم ندارید از آن پیروی نکنید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء، ۳۶)؛ دلیل نهی از پیروی نادانسته ها این است که گوش و چشم و دل، همگی مسئول اند و در برابر کارهایی که انجام داده اند از آن ها سؤال می شود که آیا واقعاً شما به این مسائل ایمان و اعتقاد داشتید؟! لذا اگر کسی بدون علم حرفی بزند مؤمن نیست؛ چون گوش و چشم و دلش آن روز مجازات خواهند شد. همچنین خداوند در آیات دیگری خطاب به مؤمنان می فرماید: ﴿لَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس، ۸۹) و در آیه ﴿لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه، ۱۸) پیروی از انسان های نادان سبب زیان و گمراهی و جدایی از جامعه ایمانی است.

۲، ۱، ۳. عقل و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

یکی دیگر از ویژگی های بینشی مهم در پیوند افراد به جامعه ایمانی عاقل بودن است. قرآن کریم عقل را نیرو و قدرتی می داند که آدمی را به سوی حق هدایت می کند (عنکبوت، ۴۳؛ بقره، ۱۶۴؛ زمر، ۱۸) و او را از گمراهی نجات می دهد (مائده، ۵۸؛ بقره، ۴۴؛ یونس، ۱۰۰؛ یس، ۶۲؛ فرقان، ۴۳ و ۴۴؛ انفال، ۲۲؛ انبیاء، ۶۳). قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر گذاشته است (انعام، ۱۵۱؛ غافر، ۶۷؛ آل عمران، ۱۹۰ و ۱۹۱؛ نحل، ۱۲؛ اعراف، ۱۶۹؛ یوسف، ۱۰۹ و ...). درواقع همه شئون زندگی انسان مؤمن، بر اساس عقل است (ملک، ۱۰) و با این نگاه، عقل تکیه گاه اهل ایمان و جامعه ایمانی است. جامعه ای که اهل تفکر و تعقل باشد در رویارویی با پیشامدها و مسائل جدید، اهل تشخیص است و جامعه ایمانی را می سازد.

در جامعه ایمانی، کسی که این ویژگی را نداشته باشد پیوست او به جامعه ایمانی معنا نخواهد داشت؛ چراکه به وسیله عقل می تواند از دینش بهره بگیرد و حقیقت معارف و اعمال صالح را پیدا کند؛ پس اگر عقل انسان در چنین جایگاه و مجرای قرار نگیرد و

قلمروی علمش به خیر و شرهای دنیوی محدود شود سبب جدایی او از جامعه ایمانی خواهد شد. همچنان که قرآن کریم از اصحاب سعبی بودن را از زبان چنین انسان‌هایی حکایت می‌کند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک، ۱۰)؛ «اگر ما می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم دیگر از دوزخیان نمی‌بودیم» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۳۷۵).

بنابراین کسی که از عقل خود بهره نگیرد مؤمن نیست و دین‌ستیزی، استهزا (مائده، ۵۸)، خودفرااموشی (بقره، ۴۴)، آلودگی (یونس، ۱۰۰)، گمراهی (یس، ۶۲) و افترای به خداوند (مائده، ۱۰۳) ویژگی چنین افرادی است.

۲،۲. ویژگی‌های گرایشی مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی

گرایش به معنای میل انسان به چیزی است. ویژگی گرایشی، حالتی نفسانی است که در پی تحقق یک بینش در شخص پدید می‌آید و زمینه را برای صدور رفتار یا منش در انسان فراهم می‌سازد. از مهم‌ترین ویژگی‌های گرایشی در پیوند افراد به جامعه ایمانی می‌توان به تقوا، توکل، امیدواری، حیا، تواضع به صبر و عزت اشاره کرد و جایگاه هر کدام به اختصار توضیح داده می‌شود.

۲،۲،۱. تقوا و جایگاه آن در پیوند افراد به جامعه ایمانی

یکی از ویژگی‌های بسیار تأثیرگذار در پیوند افراد به جامعه ایمانی، داشتن تقوای الهی و رعایت آن در زندگی فردی و اجتماعی است. تقوا به معنای حفظ نفس از چیزی است که موجب گناه می‌شود و این معنا با پرهیز از آنچه خداوند نهی کرده حاصل می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱)

خطاب قرآن به این ویژگی مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی گاهی با ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ﴾ (نساء، ۱؛ حج، ۱؛ لقمان، ۳۳)، گاهی با ﴿يَا قَوْمُ﴾ (اعراف، ۶۵؛ مؤمنون، ۲۳)، گاهی با ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (مائده، ۳۵؛ توبه، ۱۱۹؛ احزاب، ۷؛ حدید، ۲۸؛ حشر، ۱۸؛ حجرات، ۱) و موارد دیگری است.

شرط پیوست افراد به جامعه ایمانی رعایت تقواست. معیار سنجش ارزش انسان‌ها در جامعه ایمانی، برتری در رعایت تقواست؛ همان‌طور که در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات، ۱۳). در آیه مورد بحث، مخاطب کل جامعه انسانی است و میزان واقعی ارزش‌های انسانی را در برابر ارزش‌های دروغین مشخص می‌سازد. چه زیباست جامعه‌ای که بر اساس معیار ارزشی اسلام ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات، ۱۳) بنا شود و ارزش‌های دروغین از آن برچیده شود؛ هرچند در آشفته‌بازار جوامع کنونی، این ارزش اصیل به دست فراموشی سپرده شده و ارزش‌های دروغین جای آن را گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۲، ۲۰۲).

در آیه دیگری نیز با خطاب قراردادن مؤمنان، به تقوای الهی هشدار می‌دهد تا مؤمنان به فردای قیامت بیندیشند و اعمال خود را پاک و خالص گردانند و مثل کسانی که خدا را فراموش کردند و گرفتار خودفراموشی شدند نباشند؛ زیرا خداوند آن‌ها را افرادی فاسق معرفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ... وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر، ۱۸ و ۱۹).

تقوا و پرهیزکاری باعث جلوگیری از هرگونه انحراف در زندگی انسان‌ها می‌شود. تقوا، جامعه را یکپارچه و صفوف آن را فشرده می‌سازد، عوامل فساد و اختلاف و درگیری را از میان می‌برد، عناصر ناسازگاری‌ها و دورشدن اراده‌ها از یکدیگر را نابود می‌کند و بر عوامل هوس و خشم و بی‌ارادگی غلبه می‌کند (حکیم، ۱۳۸۷: ۴۵۴).

۲، ۲، ۲. توکل و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

توکل به خدا به لحاظ نقش مؤثری که در زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد در پیوند افراد به جامعه ایمانی نیز مؤثر است.

شرط الحاق به جامعه ایمانی توکل است؛ زیرا مؤمن در جامعه ایمانی به علم و قدرت بی‌پایان خداوند ایمان دارد، خداوند را مدیر و مدبر همه اسباب می‌داند، تکیه‌گاهش خداوند است، به غیر او توجهی ندارد و کارهای خود را تسلیم او می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۸۱). اینجاست که مصداق آیه ﴿وَيُزِقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَخْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾ (طلاق، ۳) می‌شود. مؤمن راستین کسی است که تمام دستورهای خداوند را بی‌چون‌وچرا انجام می‌دهد و حال و آینده خود را تنها به او می‌سپارد و غیر او را تکیه‌گاه خود قرار نمی‌دهد و از هیچ قدرتی نمی‌هراسد.

توکل مؤمنان به خداوند، عامل تقویت‌کننده بنیه روحی آنان در شرایط دشوار است. اگر جامعه ایمانی ویژگی توکل را نداشته باشد روبه‌سستی خواهد داشت و از هدف خود بازخواهد گشت؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران، ۱۲۲). سستی مؤمنان در اتکای به خداوند، سبب محرومیت آنان از نصرت الهی و سقوط جامعه خواهد شد. همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران، ۱۶۰). وقوع این آیه پس از بیان نبرد احد و شکست مؤمنان، اشاره به علت شکست دارد؛ یعنی چون در آن نبرد توکل نداشتید از یاری خدا محروم شدید و در نتیجه شکست خوردید؛ ازاین‌رو توکل بر خداوند زمینه‌ساز نصرت الهی و غلبه بر دشمنان است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ج ۹، ۲۸۹).

۲، ۳. امیدواری و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم و مؤثر در ملحق‌شدن افراد به جامعه ایمانی، داشتن امید به خداوند است. امید به معنای اعتماد و توقع و انتظار است و در قرآن کریم کلیدواژه‌هایی همچون «رجاء»، «طمع»، «أمل»، «تمنی»، «عسی» و «لعل» مفید این معنا هستند.

امیدواری از ضروریات جامعه ایمانی است که افراد آن با امید به رحمت خداوند در زندگی به حیات خود ادامه می‌دهند. فرد و جامعه‌ای که آن‌ها را ناامیدی فراگرفته باشد هیچ انگیزه‌ای برای تحرک و پویایی ندارند. امیدواری، سبب حرکت و پویایی افراد در جامعه و تقویت ایمان و ناامیدی زمینه فسق و کفر است؛ ازاین‌رو امیدواری در پیوند افراد به جامعه ایمانی نقشی اساسی ایفا می‌کند.

ناامیدی از رحمت الهی از ویژگی‌های کافران است؛ همچنان که در گفتار حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندان خود در ماجرای جستجوی حضرت یوسف و برادرش لایعقوب مایوس‌نشدن از رحمت خدا و امید به یاری خداوند را بیان می‌کند: ﴿أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف، ۸۷). خداوند در این آیه ناامیدی را به کافران نسبت داده و در آیه دیگری، آن را صفتی از صفات گمراهان دانسته و به شدت نکوهش کرده است: ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ (حجر، ۵۶).

زمانی انسان و جامعه پیشرفت و تکامل پیدا خواهد کرد که با امیدواری بر خداوند بتواند بر مشکلات غلبه کند و در زندگی کارهای شایسته و تلاش‌های مفید و پرثمر انجام دهد و از ناامیدی که زیان‌های فراوانی برای فرد و جامعه به دنبال دارد به دور باشد.

۴،۲،۲. حیا و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

حیا از ویژگی‌های مهم در جامعه ایمانی و برای پیوند افراد به آن امری ضروری است. حیا در لغت به معنای شرم و آزرَم است که در مقابل آن وقاحت و بی‌شرمی قرار دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۵۱).

در جامعه ایمانی کسی که خوشتن‌دار نباشد جایگاهی ندارد. با نگاهی به تاریخ گذشته و ادیان الهی مشاهده می‌کنیم که ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی، بی‌حیایی و بی‌عفتی بوده است؛ در نهایت پیامدهای منفی را بر پیکره جامعه وارد و جامعه را گرفتار گسستگی و فساد و تباهی کرده است و در نهایت سقوط جامعه را سبب شده است. قرآن جامعه حضرت لوط علیه السلام را جامعه‌ای معرفی می‌کند که با رواج هم‌جنس‌بازی و رعایت نکردن حیا، اسباب هلاکت جامعه خود را به وجود آوردند: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ... إِنْكُمْ لَتَأْتُونَ الزَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ» (اعراف، ۸۰ تا ۸۴). همچنین قرآن کریم جامعه حضرت موسی علیه السلام را به تصویر می‌کشد و از نقشه شوم و مستمر حکومت شیطانی آن‌ها پرده برمی‌دارد که آن‌ها نیروهای فعال را به نابودی می‌کشاند و نیروهای غیرفعال را برای بهره‌کشی، زنده نگه می‌دارند و این جز گمراهی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۷۷) و می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (غافر، ۲۵). در این آیات کسانی که حیا نداشتند جزء مسرفان و کافران ذکر شده‌اند و این افراد در جامعه ایمانی جایگاهی ندارند.

حیا امری ضروری در جامعه ایمانی است و بی‌حیایی باعث بی‌ایمانی شده و بستر جامعه را برای بی‌دینی فراهم می‌کند و هر چیزی که ایمان فرد و جامعه را تضعیف کند آفت و سبب سستی در ایمان و اعتقاد و در نهایت سبب جدایی او از جامعه ایمانی می‌شود.

۵.۲.۲. تواصی به صبر و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

از دیگر ویژگی‌های جامعه ایمانی، «مصابره» (تواصی به صبر در برابر ناملایمات و رنج‌های گوناگون) است. حفظ اتحاد و همبستگی جامعه ایمانی در سایه صبر و شکیبایی ممکن است. خداوند در قرآن کریم خطاب به جامعه ایمانی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا!... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال، ۴۵ و ۴۶)؛ از پراکندگی و نزاع پرهیزید؛ زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف نخستین اثرش، سستی و ناتوانی است و نتیجه این سستی، از میان رفتن قدرت و عظمت و استقامت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۹۵) و وقتی این چنین شود ایمان او به خطر می‌افتد.

۶.۲.۲. عزت و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

عزت و اقتدار از دیگر ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی است. فرد یا جامعه‌ای که خواهان عزت و سربلندی است باید به عزیز محض پیوندد؛ همان گونه که در قرآن آمده: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون، ۸)؛ «مؤمنان عزت خویش را از ذیل عنایت او تحصیل می‌کنند و قدرت خود را از لطف و توجه خدا می‌گیرند؛ پس درخواست آن از غیر او انحراف است که برخی بدان مبتلا شده‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۷۶).

در بیان دیگری، قرآن کریم ریشه همه زشتی‌ها و ستمگری‌ها و گناهان را ذلت نفس معرفی می‌کند. فرد و جامعه‌ای که از مرکز عزت فاصله گرفته است سزاوار ذلت نفس می‌باشد. بهترین راه اصلاح این مسئله، عزت‌بخشی به جامعه ایمانی و عزت‌آفرینی در افراد جامعه است؛ چنان که باور به عزت الهی موجب استقامت مؤمنان عصر اصحاب اخدود در ایمان خویش شده بود (بروج، ۴ و ۷ و ۸).

۳.۲.۲. ویژگی‌های کنشی مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی

کنش به معنای واکنش‌های رفتاری و گفتاری که فرد از خود نشان می‌دهد است؛ از جمله ویژگی‌های مؤثر کنشی در پیوند افراد به جامعه ایمانی عمل صالح، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت، وحدت، انفاق، دشمن‌ستیزی، سلطه‌ناپذیری، امنیت و مشورت است. با توجه به اهمیت بودن این موارد جایگاه پیوست هر کدام به اختصار تبیین می‌شود.

۲، ۳، ۱. عمل صالح و جایگاه آن در پیوند به جامعهٔ ایمانی

«عمل صالح عملی است که روح ایمان در آن دمیده شده و برخاسته از ایمان است. هرچقدر این روح قوی‌تر باشد عمل، صالح‌تر و قدرت پیش‌برندگی آن بیشتر است و نورانیت بیشتری به انسان می‌دهد.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۴۵ تا ۲۴۹). علامه طباطبایی می‌نویسد: «عمل صالح عملی است که برای کسب رضایت پروردگار با تحمل دشواری‌ها انجام می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۴۶۱).

آیات قرآن، مکرر ایمان و عمل صالح را در کنار هم آورده (اعراف، ۴۲؛ بینه، ۷؛ عنکبوت، ۹؛ نور، ۵۵؛ مائده، ۹) و روشن می‌کند که این دو در کنار هم پیوستگی ایمانی و سعادت انسان را به دنبال دارند و لذا انجام عمل صالح امری ضروری است که بدون آن ریشهٔ ایمان می‌خشکد و جامعهٔ ایمانی محقق نمی‌شود؛ لذا عمل صالح از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اساسی جامعهٔ ایمانی هست.

خداوند در آیات قرآن وعدهٔ بهشت را به فردی که ایمان همراه با عمل صالح داشته باشد داده است؛ پس ادعای ایمان به‌تنهایی برای پیوست به جامعهٔ ایمانی و رسیدن به بهشت کافی نیست؛ بلکه باید عمل صالح نیز در کنارش قرار بگیرد تا کارساز باشد و ایمان بدون عمل، درختی بی‌ثمر است؛ همان‌گونه که آیه بدان اشاره دارد: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (طلاق، ۱۱).

در آیه دیگری نیز خداوند وعدهٔ حکومت جهانی و به‌وجود آمدن مدینهٔ فاضله در سایهٔ ایمان و عمل صالح به جامعهٔ ایمانی داده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور، ۵۵)؛ «این آیه وعدهٔ جمیل و زیبایی است برای مؤمنان که عمل صالح هم دارند. به آنان وعده می‌دهد که به‌زودی جامعهٔ صالحی، مخصوص به خودشان، برایشان درست می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۲۰۹).

۲، ۳، ۲. امر به معروف و نهی از منکر و جایگاه آن در پیوند به جامعهٔ ایمانی

امر به معروف و نهی از منکر از دیگر ویژگی‌های اساسی در پیوند افراد به جامعهٔ ایمانی است؛ جامعهٔ ایمانی از راه این اصل مراتب رشد و تعالی را طی کرده و به عزت و

شکوفایی می‌رسد. اگر جامعه‌ای امر به معروف و نهی از منکر نشود به فساد و سقوط کشیده خواهد شد.

امر و نهی، سبب انسجام و وحدت جامعه می‌شود. افراد در جامعه، همانند سرنشینان یک کشتی دارای سرنوشت یکسانی هستند و مسافران کشتی، صرف‌نظر از مقرراتی که به‌وسیله شرکت کشتی‌رانی یا ناخدا به آن‌ها ابلاغ می‌شود موظف‌اند از اموری که ممکن است آن‌ها را در کام دریا جای دهد شدیداً جلوگیری کنند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۹۷۴).

امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، سبب پیوند و پایداری جامعه ایمانی می‌شود. «افراد مؤمن برای دوام و پایداری جامعه، کسی را که از راه خیر و معروف برگشته و در پرتگاه شر و منکر واقع شده رهایش نمی‌کنند و از خطر سقوط نجاتش می‌دهند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۵۷۰). در آیه دیگری جامعه ایمانی را بهترین امت معرفی کرده است؛ زیرا امر به نیکی و نهی از بدی می‌کنند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، ۱۱۰). «در این آیه، دلیل بهترین امت بودن آن‌ها، انجام امر به معروف و نهی از منکر است؛ درحالی‌که ایمان به خدا دارند و این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست؛ به‌علاوه انجام امر به معروف و نهی از منکر ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی در جامعه است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۶۴).

ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، منجر به نفاق (توبه، ۶۷ و ۷۱)، تفرقه و اختلاف در جامعه (آل عمران، ۱۰۴ و ۱۰۵)، شریک‌بودن با گنهکاران و قرارگرفتن در زمره ظالمان و در نتیجه هلاکت و عذاب الهی را در پی دارد (اعراف، ۱۶۴ و ۱۶۵؛ هود، ۱۱۶).

۳، ۳، ۲. عدالت و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

عدالت، یعنی اقامه مساوات میان امور و هرکدام در جای خود که مستحق آن است قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ۲۷۶) و در تعریفی دیگر رعایت حقوق افراد و دادن حق هر ذی‌حقی را عدالت گفته‌اند (مطهری، ۱۳۸۸: ۵۶).

عدالت از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های جامعه ایمانی است (غفاری، ۱۳۸۷: ۲۶). عدالت مسئله‌ای ضروری است که بقای جامعه منوط به اجرای آن است و بدون تحقق آن جامعه‌ای باقی نخواهد ماند.

اگر در جامعه ایمانی کسی ویژگی عدالت را نداشته باشد اختلاف و دشمنی به وجود می‌آید؛ لذا سفارش قرآن به جامعه ایمانی رعایت عدالت در ایجاد صلح میان دو گروه مؤمن است: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات، ۹). هرگاه میان دو گروه از مؤمنان درگیری و خصومت رخ دهد، بر دیگر مؤمنان است که آن را حل و فصل کنند و بر اساس حق و عدالت میان آن دو اصلاح نمایند تا وحدت و یکپارچگی مسلمانان حفظ شود (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۷، ۱۹۲).

به‌پاداشتن عدالت در جامعه ایمانی وظیفه‌ای همگانی است و تنها مخصوص حکومت‌ها و رهبران جامعه نیست (غفاری، ۱۳۸۷: ۲۷)؛ آن‌چنان که آیه شریفه خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ... فَلَاتَتَّبِعُوا الْهَوَى﴾ (نساء، ۱۳۵). «در این آیه یک اصل اساسی و یک قانون کلی درباره اجرای عدالت در همه موارد بدون استثنا ذکر شده است و خداوند به تمام افراد بالیمان فرمان می‌دهد که قیام به عدالت کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۶۱).

۲، ۳، ۴. وحدت و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

یکی دیگر از پایه‌های اصلی و اساسی جامعه ایمانی، وحدت و همبستگی است. این ویژگی، جایگاه مهمی در پیوند افراد به جامعه دارد تا جایی که سبب استحکام می‌شود و افراد جامعه را از تفرقه دور می‌کند.

سعادت انسان و جاودانگی جامعه در سایه اتفاق و اتحاد رقم می‌خورد. قرآن از وحدت به‌عنوان نعمتی مهم برای جامعه ایمانی سخن به میان آورده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۵۷۵) و از مؤمنان خواسته است تا تلخی و خطرآفرینی دوران تفرقه را از یاد نبرند و به یاد داشته باشند که چگونه خداوند میان آنان انس و الفت برقرار ساخت: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ (آل عمران، ۱۰۳).

اگر در جامعهٔ ایمانی این ویژگی نباشد سبب تفرقه خواهد شد؛ در حالی که قرآن همهٔ مسلمانان را به همبستگی و اتحاد دعوت کرده و از تفرقه و جدایی پرهیز داشته است و تفرقه را عامل ضعف و جدایی مسلمانان و از بین رفتن عظمت و گرفتار شدن در عذاب الهی می‌داند.

۲، ۳، ۵. انفاق و جایگاه آن در پیوند به جامعهٔ ایمانی

انفاق یک اصل بسیار مهم و ارزشمند در جامعهٔ ایمانی است که سبب دگرگونی اقتصادی، محرومیت‌زدایی، امنیت و آرامش و کم‌شدن فاصلهٔ طبقاتی افراد در جامعه می‌شود. اهمیت انفاق به عاری بودن آن از هرگونه منت و آزار است که خداوند خطاب به جامعهٔ ایمانی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ﴾ (بقره، ۲۶۴).

انفاق و رفع نیازهای جامعهٔ ایمانی وظیفه‌ای است که خداوند بر عهدهٔ مؤمنان قرار داده است و کوتاهی در این زمینه و فرو گذاشتن انفاق باعث می‌شود که در جامعه پراکندگی ایجاد شود ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَتْلُوا بَآيَاتِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره، ۱۹۵).

صاحب تفسیر نمونه دربارهٔ دو جمله ﴿أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و ﴿لَا تَتْلُوا بَآيَاتِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ می‌نویسد که اگر در مسیر جهاد و فی سبیل الله انفاق نکنید خود را با دست خویش به هلاکت افکنده‌اید؛ بلکه می‌توان گفت انفاق، سبب نجات جامعه از فساد و هلاکت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۸).

قرآن برای حل مشکلات اقتصادی در جامعهٔ ایمانی و برداشتن فاصلهٔ طبقاتی در آیات زیادی با تشویق انسان‌ها به انفاق گام مؤثری در جهت پیشرفت و محرومیت‌زدایی در جامعه برداشته و با احیای انفاق در جامعه زمینهٔ همبستگی و پیوستگی افراد به جامعهٔ ایمانی را فراهم کرده است.

۲، ۳، ۶. دشمن‌ستیزی و جایگاه آن در پیوند به جامعهٔ ایمانی

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعهٔ ایمانی، دشمن‌ستیزی افراد جامعه است. جامعهٔ ایمانی تنها جامعه‌ای است که مدافع اسلام و مسلمانان و محرومان در برابر ظلم و ستم استکبار جهانی است.

قرآن خطاب به جامعه ایمانی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ (ممتحنه، ۱)؛ «کسانی که دشمن خدا و دشمن مؤمنان هستند را به عنوان دوست خود انتخاب نکنید [...]»؛ زیرا آن‌ها دشمن شما و دشمن خدا هستند و کسی که دشمن خدا و مؤمنان باشد در جامعه ایمانی جایگاهی ندارد؛ بنابراین وجود انحراف‌ها و توطئه‌هایی که سبب نفوذ بیگانگان در جامعه می‌شوند افراد جامعه ایمانی را وادار می‌کنند تا منشأ و سبب توطئه و انحراف را شناسایی کرده و در جهت رفع و مقابله با آن‌ها اقدام لازم را انجام دهند تا سبب سرنگونی و سقوط نظام اسلامی نشود.

۲، ۳، ۷. امنیت و صلح و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

از دیگر ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی برقراری امنیت و صلح و آرامش در جامعه است؛ به گونه‌ای که جان و مال و آبروی افراد جامعه از تجاوز به دیگران در امان باشد. در جامعه‌ای که امنیت برقرار نباشد زندگی سخت و ناگوار خواهد بود.

وعدۀ خداوند، به‌ویژه برای جامعه ایمانی، تحقق امنیت در جامعه آرمانی و مطلوب قرآنی است. «قرآن، امنیت را نعمتی از سوی خداوند و فرجامی حتمی برای مؤمنان صالح می‌داند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۱۵۵). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ [...] لَيَبْدُلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ (نور، ۵۵). بهترین چیزی که در اجتماع لازم است و باعث می‌شود اجتماع به آرامش برسد و پیشرفت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به دست آورد امنیت است. تا وقتی امنیت نباشد و روابط معنوی و انسانی در بین افراد جامعه بر اساس پایه‌های محکم اعتماد به یکدیگر به وجود نیاید جامعه و افراد آن مجالی برای پیشرفت پیدا نمی‌کنند و در تمامی زمینه‌ها دچار افت و رکود می‌شوند.

از طرفی، نبود امنیت در جامعه را زمینه‌ساز رکود علمی، اظهارنکردن عقاید و افکار و در نتیجه سرکوب آن، بروز نارضایتی عمومی، چابلوسی، نفاق، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی به حاکمان دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۸۴).

۲، ۳، ۸. سلطه‌ناپذیری و جایگاه آن در پیوند به جامعه ایمانی

از ویژگی‌های دیگری که در تداوم جامعه بسیار اهمیت دارد و سبب پیوند افراد به جامعه ایمانی می‌شود سلطه‌ناپذیری جامعه است؛ قرآن کریم باصراحت و قاطعیت تمام

هرگونه سلطهٔ بیگانگان بر جامعهٔ ایمانی را مردود دانسته و به شدت هشدار داده است: ﴿قَالَ اللَّهُ يَخْمَكُم بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء، ۱۴۱). «این آیه بیانگر یک قانون کلی است که بر اساس آن، انعقاد هرگونه قرارداد سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و نیز هرگونه تعهدی که موجب اندک سلطهٔ کافران و بیگانگان بر جامعهٔ ایمانی شود باطل و نامشروع است» (غفاری، ۱۳۸۷: ۳۷)؛ ازاین رو فردی که سلطه‌پذیر باشد در جامعهٔ ایمانی جایگاهی ندارد.

۹.۳.۲. مشورت و جایگاه آن در پیوند به جامعهٔ ایمانی

از دیگر ویژگی‌های مهم جامعهٔ ایمانی مشورت و رایزنی در همهٔ عرصه‌های فردی و اجتماعی زندگی است.

موضوع مشورت در پیوند افراد به جامعهٔ ایمانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند به پیامبر اکرم ﷺ، به عنوان رهبر جامعهٔ اسلامی، توصیه به مشورت با دیگران کرده است (آل عمران، ۱۵۹). همچنین مشورت اشراف و بزرگان فرعون، پس از مشاهدهٔ معجزات حضرت موسی ﷺ، برای چاره‌اندیشی، سبب پیوستن آن‌ها به جامعهٔ ایمانی حضرت موسی ﷺ شد (اعراف، ۱۰۷ تا ۱۱۰). آن‌ها وقتی عظمت معجزه حضرت را دیدند بی‌اختیار به سجده درآمده و خود را ناگزیر از ایمان به رب العالمین دیدند و گفتند: ﴿قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ﴾ (اعراف، ۱۲۰ و ۱۲۱).

از دیگر ویژگی‌های مهم در الحاق افراد به جامعهٔ ایمانی همدلی، برادری، جهاد و وفای به عهد است.

نتیجه‌گیری

ایمان رکن اساسی و زیربنا و مهم‌ترین ویژگی جامعهٔ قرآنی است. در تعریف ایمان گفته شد ایمان واقعی باید، علاوه بر اقرار زبانی، همراه تصدیق قلبی و التزام عملی نیز باشد. از طرفی جامعه‌ای ایمانی است که در آن افراد با تکیه بر بینش‌ها و گرایش‌ها و کنش‌های خود، آن جامعه را به وجود می‌آورند؛ لذا الحاق افراد به جامعهٔ ایمانی مبتنی بر قرآن در گروی شناخت و تبیین ویژگی‌های مؤثر بینشی و گرایشی و کنشی است.

به عبارت دیگر قبل از انجام هر کاری انسان ابتدا آن را می‌شناسد (بینش) و سپس میل و رغبت به آن می‌یابد (گرایش) و در مرحله بعدی در رفتار و عمل او ظهور پیدا می‌کند (کنش)؛ از این جهت پژوهشگر سعی کرده است تا ویژگی‌های مؤثر در پیوند افراد به جامعه ایمانی از منظر قرآن کریم را بررسی کند.

با توجه به موارد بیان شده در این پژوهش، این نتیجه به دست می‌آید که قرآن کریم عواملی (ویژگی‌هایی) را برای ملحق شدن افراد به جامعه ایمانی در سه بخش بینشی و گرایشی و کنشی ذکر می‌کند:

۱. عوامل بینشی: ایمان به خدا، رسول، آخرت، ولایت و همچنین علم و عقل؛
۲. عوامل گرایشی: تقوا، توکل، امیدواری، تواضع به صبر، حیا و عزت نفس؛
۳. عوامل کنشی: عمل صالح، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت، وحدت، انفاق، مشورت، دشمن ستیزی، سلطه ناپذیری، برقراری امنیت و صلح در جامعه، وفای به عهد، همدلی، برادری و جهاد.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا، ۱۴۲۲، معجم مقایس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر.

۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

۵. ازهری، ابومنصور، ۱۴۲۲، معجم تهذیب اللغة، بیروت: دار المعرفه.

۶. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۹۲، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چ ۱۵، تهران: نشر نی.

۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۷)، ترجمه مصطفی خلیلی، چ ۳، قم: اسراء.

۸. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد فارابی، ۱۳۱۸ق، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار الفکر.

۹. حکیم، محمد باقر، ۱۳۸۷، جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

۱۰. خداپرستی، فرج الله، ۱۳۷۶، فرهنگ واژگان مترادف و متضاد، شیراز: دانشنامه فارس.

۱۱. خطیبی کوشک، محمد، ۱۳۸۴، بررسی تطبیقی جامعه اسلامی و جامعه مدنی، بی جا: زمزم هدایت.

۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه.

۱۴. زارع، حسین، بهار ۱۳۹۳، «جامعه از منظر قرآن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، س ۵.

ش ۱۶، ص ۹۳ تا ۱۲۲.

۱۵. زبیدی، ابوفیض سیدمحمد مرتضی حسینی، ۱۴۱۴، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.

۱۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۷. ____، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۱۹. غفاری، حسین، ۱۳۸۷، ویژگی های جامعه قرآنی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۰. فیومی، احمدبن محمدبن علی، ۱۴۱۴، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چ ۲، قم: مؤسسه دار الهجره.

۲۱. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، چ ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۲۲. کنیک، ساموئل، ۱۳۴۹، جامعه شناسی، ترجمه مشفق همدانی، چ ۴، تهران: امیرکبیر.

۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۴. ____، ۱۳۸۳، به سوی او، به تحقیق محمد مهدی نادری قمی، چ ۳، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، جامعه و تاریخ، چ ۱۷، تهران: صدرا.

۲۶. ____، ۱۳۸۵، مجموعه آثار، ج ۱، ۲، ۳، ۲۰، ۲۳ و ۲۴، تهران: صدرا.

۲۷. ____، ۱۳۸۸، عدل الهی، چ ۳۱، تهران: صدرا.

۲۸. معین، محمد، ۱۳۹۱، فرهنگ فارسی معین، چ ۲۷، بی جا: امیرکبیر.

۲۹. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸، ترجمه تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه خراسان.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۱. __، ۱۳۸۶، پیام قرآن، چ ۹، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۲. واعظی، احمد، ۱۳۷۷، جامعه دینی، جامعه مدنی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۳، فرهنگ قرآن، چ ۲، قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

